

## واکاوی جایگاه زن در رمان‌های «سووشون» و «جزیره سرگردانی» از منظر ساختارگرایی

سارا اکبری<sup>۱</sup>، شهرام رحمانی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> مدرس دانشگاه، کارشناس ارشد رشته علوم سیاسی

<sup>۲</sup> مدیر گروه و عضو هیأت علمی گروه حقوق دانشگاه پیام نور ممسنی

نام و نشانی ایمیل نویسنده مسئول:

سارا اکبری

[akbari137026@yahoo.com](mailto:akbari137026@yahoo.com)

### چکیده

آثار هنری به عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر سازنده آگاهی‌های جمعی، و بازگو کننده واقعیت‌های اجتماعی محسوب می‌شوند. ساختارگران از مهم‌ترین طیف مطرح کننده این نظریه به شمار می‌روند. در میان ساختارگرایان، آلتوسر از چهره‌های برجسته در این رابطه می‌باشد. به زعم آلتوسر، محصولات ادبی و فرهنگی جامعه و از جمله رمان، وجوه گوناگونی از ایدئولوژی‌هایی هستند که واقعیت‌های اجتماعی زمانه خود را در اختیار مخاطبان قرار می‌دهند. این تفسیر آلتوسر از ویژگی محصولات ادبی، منجر گردیده تا محققین با دیدی تازه و ساختارگرایانه به محصولات ادبی، از جمله رمان بپردازند. با ورود اولین چاپخانه به ایران در دوران قاجار، پای رمان به صحنه جامعه ایران نیز باز شد، با توجه به نقشی که یک رمان در زمینه بازگویی واقعیت‌های اجتماعی می‌تواند داشته باشد، این سوال پیش می‌آید که رمان‌های «سووشون» (۱۳۲۰-۲۵) و «جزیره سرگردانی» (۱۳۵۶-۱۳۵۹)، کدام وجه از واقعیت‌های اجتماعی را در بتن خود دارا هستند؟ این مقاله با توجه به نقشی که ساختارگرایان برای یک اثر ادبی و از جمله رمان قائل‌اند، به این فرضیه رسیده است که، ویژگی‌های ساختاری متفاوت، در دو دهه ۱۳۲۰ و ۱۳۵۰ دو واقعیت متفاوت در مورد جایگاه زن را به وجود آورده است. ما در این دو دوره با دو ایدئولوژی متضاد مواجه هستیم، که نمود آنها در این دو رمان به نحو بارزی نشان داده شده است. رمان «سووشون»، مربوط به دهه ۱۳۲۰ و بازگو کننده گفتمان برخاسته از ایدئولوژی پدرسالارانه و ویژگی‌های برخاسته از آن، از جمله: خانه داری، عدم استقلال اقتصادی زنان، عدم مشارکت در مسائل سیاسی و مسائلی از این قبیل است. رمان «جزیره سرگردانی» مربوط به دهه ۱۳۵۰ و ظهور ایدئولوژی‌های جدید، از جمله: ایدئولوژی اسلامی است. تأکید بر مؤلفه‌هایی همانند: تساوی زن و مرد، حق تعیین سرنوشت، آزادی در انتخاب کردن و انتخاب شدن، آزادی آموزش و کارکردن و مبادرت به فعالیت اقتصادی، از مهم‌ترین ویژگی‌های برخاسته از گفتمان ایدئولوژی اسلامی در مورد زنان است. این مقاله با روش پیگیری نشانگان ساختاری به بررسی موضوع مورد نظر می‌پردازد.

**واژگان کلیدی:** ایدئولوژی، سووشون، جزیره سرگردانی، زن، پدرسالاری، اسلام.

## مقدمه

دربارهٔ رمان‌های «سوشون» و «جزیره سرگردانی» تفسیرهای فراوانی ارائه گردیده است. مسعود طوفان «سوشون» را «یکی از کلاسیک‌های رمان فارسی و سرآغازی ماندگار بر ادبیات زنانه ایران در حیطه رمان»، به شمار می‌آورد. در نقطه مقابل، از نظر محمد علی سپانلو، کتاب سوشون هرچند پرفروش‌ترین رمان فارسی و به زبان‌های مختلف هم ترجمه شده است فقط به خاطر شرح بسیاری از آداب و رسوم مردم شیراز و اصلاحات شیرین آن نواحی است که قابل خواندن می‌گردد و ارزشی جدا از آن ندارد. از نظر مهدی عاطف راد، رمان دو جلدی «جزیره سرگردانی - ساربان سرگردان» از نظر شناختی که نسبت به زندگی، روحیات، شخصیت و طرز تفکر گروهی از روشنفکران ناسیونالیست ایرانی - در نیمه نخست دهه ۱۳۵۰ - به خواننده می‌دهد، خواندنی و جذاب است. ساسان قهرمان بر این نکته اذعان می‌دارد که، جزیره سرگردانی نتوانسته به ذات ادبی و هنری لازمهٔ یک شاهکار نزدیک شود و به جرگه معدود آثار ماندگار در ذهن ادبیات ایران بپیوندد. تفاوت اساسی این مقاله با این تفسیرها، جستجوی نظریات ساختارگرایان در قرائت آثار هنری (رمان) است. از منظر ساختارگرایی، متن ادبی محصول نظامی فرافردی از معنای ادبی است، نه مخلوق نویسنده‌ای خاص. به زعم آلتوسر در پروبلماتیک مارکسیستی، هر وجهی از جامعه به شیوه‌ای مشابه دارای تعیین چند جانبه می‌شود، به عبارت دیگر، هر وجه به طریق گوناگون معلول رخدادهای و کنش‌هایی است که در تمام سطوح زیرین و روبنا اتفاق می‌افتد. این مقاله بر آن است تا با پرداختن به رمان‌های «سوشون» و «جزیره سرگردانی» به آن دسته از عوامل ساختاری موجود در جامعه پردازد که در ارتباط با هم واقعیت‌های بیرون آمده از این رمان‌ها را به وجود آورده است.

## ۱\_ چهارچوب نظری تحقیق: مارکسیسم ساختاری

ماتریالیسم تاریخی مارکس، شاکله نظریات مارکسیسم ساختارگرا و مهم‌ترین نظریه پرداز آن، آلتوسر را شکل داد. مارکس به بنیان اقتصادی یک جامعه به منزله مجموعه عواملی نگاه می‌کند که معین‌کننده شکل تمام عناصر روبنا است. از نظر او، نه صورت بندی سیاسی، نه نهادهای حقوقی و قانونی، و نه اشکال آگاهی مثل فلسفه، دین یا ادبیات، هیچ کدام به خودی خود تکامل نمی‌یابد. همهٔ این‌ها مشروط و محدود به بنیان اقتصادی - نیروها و روابط تولید - جامعه‌ای هستند که در آن نمود می‌یابند. از این منظر، محصولات ادبی و فرهنگی جامعه و جوه گوناگونی از ایدئولوژی هستند - به عبارت دیگر وجوه گوناگونی از آگاهی‌ای که اعضای جامعه زندگی‌های خود را از طریق آن می‌نمایانند، به شیوه‌ای که روابط تولید جامعه آن را کاملاً معین کرده است. این یکی از مهم‌ترین مدعاهای مارکسیسم برای مطالعات فرهنگی و ادبی است. بر اساس برداشت ماتریالیستی از تاریخ، معنای آثار ادبی و فرهنگی را باید در رابطه آنها با بنیان اقتصادی جامعه‌ای پیدا کرد که این آثار را تولید کرده است. مارکس و انگلس این نکته را در ایدئولوژی آلمانی به روشنی توضیح داده‌اند. این دو نوشته‌اند که در کی نظام مند از محصولات فکری و فرهنگی یک جامعه باید بر مبنای این ادراک باشد که این محصولات مشروط به «شیوه‌ی تولید»، یا مجموعه نیروها و روابط تولید هستند، روابطی که بنیان اقتصادی جامعه را می‌سازد. (فرتر، ۱۳۸۷: ۲۵-۲۶)

برداشت جبرگرایانه، یکسویه و اقتصاد محور مارکسیست‌های اقتصاد گرا از این نظریه، که از آن با عنوان نظریات متأخر مارکس یاد می‌شود، منجر گردید تا بسیاری از فیلسوفان و نظریه پردازان از جمله: ژان ایو کالوز، (فیلسوف کاتولیک)، ژان لاکروا (فیلسوف شخصیت-گرا)، موریس مرلوپونتی (فیلسوف اگزیستانسیالیست) در واکنش با آن، بازگشت به آثار جوانی مارکس (مارکسیسم اومانسیم) و تفسیر انسان محور از کار وی را در دستور کار خود قرار دهند، که در آن (آثار جوانی مارکس)، نقش آگاهی و اراده‌ی عامل انسانی در تحولات تاریخی پررنگ بود. اما آلتوسر ضمن حفظ چارچوبه‌ی اصلی نظریه‌ی متأخر مارکس، و متأثر از نظریه‌ی ساختارگرایی (ضد اومانسیم)، بر آن بود که سنتزی نوین از کار مارکس به دست دهد که ضمن رد رویکرد انسان محور و هگلی به مارکس، و حفظ چارچوبه‌ی نظریه‌ی مارکس در آخرین مرحله‌ی حیاتش، از مارکسیسم اقتصادگرای ماقبل آن نیز متمایز باشد (رضوی ۱۳۹۲: ۱). درک این سنتز نوین، که از آن با عنوان مارکسیسم ساختار گرا یاد می‌شود. برداشت جدیدی از مطالعات فرهنگی و ادبی را نیز به وجود آورد.

آنچه به عنوان مارکسیسم ساختاری معرفی شده و آلتوسر نیز یکی از نظریه‌پردازان (یا دقیقتر: مهم‌ترین نظریه پرداز) آن تلقی شده، را میتوان در قالب چند تأکید بنیادین صورت‌بندی و توضیح داد:

- نخست اینکه مارکسیسم ساختاری علاقمند به بررسی ساختارهای پنهان ولی مسلط بر جامعه است. برای این منظور، نه اتکاء به پژوهش و داده‌های تجربی را کافی میدانند و نه روش تاریخی را. بلکه عمدتاً با اتکا به نظریهٔ متأخر مارکس و با پی‌ریزی بنیان‌های نظری و تحلیل این ساختارهاست که در پی بررسی آنهاست.

- دوم اینکه در میان ساختارهای مذکور، این تنها ساختار یا سطح اقتصادی نیست که واجد اهمیت و تعیین‌کنندگی انحصاری است. سطوح یا ساختارهای سیاسی و ایدئولوژیک نیز میتوانند در برخی جوامع و در مقاطعی تعیین‌کننده بوده و ضمناً نسبت به ساختار اقتصادی واجد خودمختاری و استقلال نسبی باشند؛ هرچند که «در تحلیل نهایی، ساختار اقتصادی تعیین‌کننده است».

- سوم اینکه کنشگران یا عاملان انسانی نقشی در رقم زدن تحولات اجتماعی ندارند؛ اساساً این فکر که عاملان دارای اراده و امکانی مستقل برای اعمال خود هستند، نادرست است. عاملان انسانی تحت الزام ساختارها و جایگاه‌های برآمده از این ساختارها هستند و عمل میکنند (رضوی، ۱۳۹۲: ۲).

آلتوسر نشان داد که اگر مارکسیسم را درست بشناسیم، پی می‌بریم که جامعه نظامی از روابط است، نظامی که هر عنصرش را تنها در ارتباط با دیگر عناصر آن می‌توان درک کرد. بنابراین محصولات ادبی جامعه (مثلاً رمان) تنها از طریق رابطه شان با دیگر فعالیت‌های اجتماعی درک می‌شوند که جامعه را شکل می‌دهند و محصولات ادبی را تولید می‌کنند: اقتصاد، زندگی سیاسی، نظام حقوقی و قانونی، نظام آموزشی، ازدواج و فعالیت‌های خانوادگی، فعالیت‌های جمعی، نهادهای دینی، صنعت نشر و غیره. (فرتر، ۱۳۸۷: ۴۸) همچنین از این نظر، عناصر روبنای جامعه از قبیل آثار ادبی، فقط در وهله نهایی است که در شکل و محتوا توسط بنیان اقتصادی جامعه تعیین می‌یابد. این عناصر، توسط دیگر عناصر روبنا نیز تعیین می‌یابند (فرتر، ۱۳۸۷: ۶۲).

با توجه به این برداشت آلتوسر از نظریات مارکسیستی و با توجه به نقشی که آلتوسر برای آثار ادبی به عنوان آثاری که بازگو کننده واقعیت‌های ایدئولوژیکی جامعه قائل است، این مقاله بر آن تا با دیدی ساختارگرایانه و با پرداختن به سطوح اقتصادی، آموزشی، حقوقی، سیاسی و ایدئولوژیکی در دو دوره زمانی متفاوت (۱۳۲۰ و ۱۳۵۰) به تفسیر دو رمان «سووشون» و «جزیره سرگردانی» بپردازد و موقعیت زنان را متأثر از ساختارهای موجود مورد بررسی قرار دهد.

## ۲- تأثیر موقعیت‌های ساختاری بر جایگاه زن در رمان‌های سووشون و جزیره سرگردانی

همانگونه که بیان شد از منظر ساختارگرایان، یک محصول فرهنگی داده شده نه کار یک فرد نابغه است و نه صرفاً محصول اقتصاد، این محصول نتیجه تولید پیچیده‌ای است که آلتوسر نامش را تلاقی یا «تعیین چند جانبه» می‌گذارد، شبکه پیچیده‌ای از نظام‌های اجتماعی که متقابلاً بر هم اثر می‌کنند، و نتیجه آن جامعه است به همان صورتی که در وهله تاریخی معینی وجود دارد (فرتر، ۱۳۸۷: ۶۴). از طرف دیگر، از این منظر محصولات ادبی منجمله رمان، بازگو کننده واقعیت‌های ایدئولوژیکی زمانه خود می‌باشد. در این رابطه آلتوسر با ارائه مقاله‌ای تحت عنوان «نامه‌ای در باب هنر» برداشت خود را از رابطه بین هنر و ایدئولوژی بیان می‌کند. آلتوسر می‌گوید: «من بر این باورم که خاص بودن هنر در این است که ما را وادار به «دیدن»، «فهمیدن»، و «حس کردن» چیزی می‌کند که به واقعیت اشاره می‌کند. آنچه هنر وادارمان می‌کند که ببینیم، و در نتیجه در شکل «دیدن»، «فهمیدن» و «حس کردن» به ما می‌دهد، ایدئولوژی‌ای است که هنر از دل آن متولد شده، در آن غوطه خورده، خود را به منزله هنر از آن مجزا کرده، و به آن اشاره دارد» (لنین و فلسفه، ۲۰۴، به نقل از فرتر: ۱۳۳). با توجه به این گفتارهای ساختارگرایانه، ما از یک طرف خواهان واکاوی آن دسته از واقعیت‌های ایدئولوژیکی‌ای هستیم که در متن دو رمان «سووشون» و «جزیره سرگردانی» وجود دارد. و از طرف دیگر به با توجه به نظریه «تعیین چند جانبه» آلتوسر، به عوامل ساختاری به وجود آورنده این واقعیت ایدئولوژیکی، می‌پردازیم. بر همین منظور دو رمان را به طور جداگانه با توجه به ساختار زمانه خود مورد بررسی قرار خواهیم داد.

### ۲-۱ رمان سووشون<sup>۱</sup>

از منظر ساختارگرایی، متن زیبایی شناختی رمان، نه وابسته به غنای آن - که اصطلاحی بسیار محو است - بلکه به معنای دقیق علمی، وابسته به تعیین کننده‌های اجتماعی زمان نگارش آن است (واقعیت اجتماعی و جهان داستان، ۱۳۸۵: ۴۱) در همین راستا، ادبیات داستانی در ایران نیز متأثر از تحولات اجتماعی بوده و بیش از اینکه بر جامعه تأثیر بگذارد، از جامعه و ساخت‌های موجود آن تأثیر پذیرفته است. به عنوان مثال رمان «تهران مخوف» (۱۳۰۱) به عنوان اولین رمان اجتماعی فارسی و اثری واقع‌گرایانه، باز نمودی از اوضاع اجتماعی ایران در سال‌های پس از مشروطه است (نیکویخت، ۱۳۸۷: ۳۲۸). تصویر و توصیف تیره و هولناک فساد اداری، زدو بند‌های سیاسی و انحرافات اخلاقی در این رمان، یادآور تصویر تهران در آستانه کودتای معروف سید ضیاء الدین طباطبایی است. (آرین‌پور، ۱۳۷۵: ۱۳۲) در

<sup>۱</sup> - این رمان از زاویه دید «زری» به شرح مسائل و قضایای اجتماعی سال‌های ۲۰-۲۵ شمسی و اواخر جنگ جهانی دوم و شرایط حاکم بر فارس و شرح مقاومت مردم این خطه در مقابل نیروهای بیگانه می‌پردازد. سال‌هایی که انگلیس در فارس نیرو پیاده کرده و جنگ ناخواسته با خود قحطی و بیماری آورده است. حاکم ایرانی منطقه، دست‌نشانده‌ی اشغالگران است و خان‌ها و تاجران با فروش آذوقه‌ی مردم به ارتش بیگانه، قحطی ایجاد کرده‌اند. یوسف (همسر زری)، خان روشنفکر و متکی به ارزش‌های بومی، حاضر نیست با فروش آذوقه به بیگانگان بر وسعت قحطی بیفزاید. او و گروهی از هم‌فکرانش، هم‌قسم شده‌اند که آذوقه خود را فقط برای مصرف مردم بفروشند. اما زری زنی مسالمت‌جویانه است، زنی است که در وضعیتی آشوب‌زده فقط در فکر آرام نگه داشتن محیط خانه خویش است و کاملاً برکنار از سیاست. عاقبت روزی جسد یوسف را می‌آورند: اشغالگران این نقطه مقاومت را از پای درآورده‌اند. مرگ یوسف وجود زری را از تردیدها می‌پیراید و دید او را نسبت به زندگی عوض می‌کند. او که می‌کوشید در حاشیه رنج‌های مردم بماند، به میان ماجراها کشانده می‌شود.

این اثر به زندگی زنانی پرداخته شده است که به دلایل گوناگون به ورطه فحشا کشیده شده‌اند و رابطه سیاست و حکومت با فقر و فساد و فحشا در طی رمان تبیین شده است.

پس از تهران مخوف و به تقلید از آن، رمان‌های بسیاری منتشر گردید. به عنوان نمونه رمان‌های «روزگار سیاه» (۱۳۰۳)، «انتقام» (۱۳۰۴)، «انسان» (۱۳۰۴) و «اسرار شب» (۱۳۰۵) با مضمون حقوق زنان، ازدواج‌های اجباری و فحشا، توسط عباس خلیلی آفریده شد. همه این رمان‌ها در موقعیت‌های اجتماعی خاصی نوشته شد که به سبب برخورد سنت قاجار و تجدد رضاخانی بروز کرده بود (نیکو بخت، ۱۳۸۷: ۳۲۸)

تعامل رمان با واقعیت‌های اجتماعی در ادوار بعدی نیز قابل مشاهده است. به عنوان مثال رمان «مدیر مدرسه» (۱۳۳۷) توسط جلال‌الاحمد، مربوط است به ناامیدی عمیق روشنفکران از امکان اصلاحات در کشور، پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲. قهرمان اصلی رمان پس از تلاش‌های فراوان برای به راه انداختن مدرسه و گرداندن امور آن (نماد ایران آن عصر) از امکان به ثمر رسیدن طرح‌ها و ایده‌هاش ناامید می‌شود و استعفای خود را تقدیم رئیس فرهنگ می‌کند. این به معنای ناامیدی از ادامه خوشبختی به اصلاح حکومت و ساختار آن است. با کودتا «خوشبختی و هیجان زدگی سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۳۰ جای خود را به نوعی واخوردگی اجتماعی می‌دهد؛ گویی تمام راه‌ها به روی زندگی مردم بسته شده است. خردگرایی افراطی جایگزین مردمگرایی و درونگرایی، جایگزین برونگرایی می‌شود» (ادبیات تمثیلی ایران در دهه سی، ادبیات «نسل شکست خوردگان» ص ۲۵۲، ۱۳۸۳) با توجه به نمود واقعیت‌های اجتماعی و تأثیر سطوح ساختاری در بتن رمان‌های ذکر شده، میتوان اذعان نمود که رمان «سووشون» (۱۳۴۸) نیز، همانند رمان‌های فوق بازگو کننده مهم‌ترین واقعیت‌های اجتماعی محدودی زمانی خود (۱۳۲۰-۱۳۲۵)، بر اساس ساختار جامعه است.

سیمین دانشور با رمان «سووشون» به استقلال ادبی رسید و از زیر سایه نام همسرش آل احمد بیرون آمد (درآمدی بر ادبیات معاصر ایران، ۱۳۷۱: ۹۲). این اثر هم از مبارزه ملی و آزادی خواهانه و هم از وضعیت اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی زنان حکایت دارد. با تأکید بر این نظریه ساختارگرایانه که: «عاملان انسانی تحت الزام ساختارها و جایگاه‌های برآمده از این ساختارها هستند و عمل میکنند». به این فرضیه می‌رسیم که، نقش زن در جامعه، گرایش‌های مختلف او، توقعی که زن از خانواده و اجتماع دارد و تصویری که دیگران از نقش او در ذهن دارند و بالاخره محدودیت‌ها و تنگناهای فرهنگی در زمینه نقش زن در جامعه، محصول ساختار، سیاسی، حقوقی، فرهنگی و اقتصادی جامعه است.

رمان «سووشون» بیان گر یک جامعه مبتنی بر ایدئولوژی پدرسالارانه است. پدرسالاری شکلی از سازمان اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است که در آن، سازمان خانواده صورت پدرسری می‌یابد و اقتدار و فرماندهی در گروه اجتماعی به یکی از روسای خانواده یا به گروهی از سرشناسان آنان واگذار می‌شوند. در جامعه پدرسالار، زن نه حق دخالت در سیاست دارد و نه از حقوق مربوط به مشارکت در حیات جمعی برخوردار است. در این معنی، در چنین جامعه‌ای برتری سیاسی مردان به چشم می‌خورد. (آلن، ۱۳۷۰: ۲۵۹). این ایدئولوژی در ارتباط و تأثیر پذیری از ساختارهای سیاسی (مشارکت محدود زنان در سیاست)، حقوقی و قانونی (عدم دادن حق رأی، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن به زنان)، آموزشی (محدودیت‌های آموزشی برای زنان) و اقتصادی (اقتصاد مبتنی بر کشاورزی و عدم استقلال اقتصادی زنان) است که توانسته به صورت هژمونی خودش را حفظ کند.

تقدید به سنت‌ها و آداب و رسوم جوامع مردسالار، و محدودیت فعالیت زنان به خانه‌داری و شوهرداری از ویژگی‌های وضعیت زنان در جامعه پدرسالار است ایران است (بشیریه، ۱۳۸۸: ۲۹۱).

در رمان سووشون، زری با نقشی منفعل، نقشی محدود به چهارچوب امور خانواده، نقش زنی مهربان و بردبار که وجود خود را تمام و کمال وقف امور خانه داری کرده و از سیاست کاملاً برکنار می‌باشد نشان داده شده است. نقش زری را میتوان اینگونه تحلیل کرد: چکمه درآوردن (۴۸)، قلیان بردن (۵۲)، قرص اسپرین آوردن (۵۳)، گرم کردن آب حمام (۱۹۱)، روزنامه بردن برای یوسف (۱۹۱). بردن چای برای مهمانان یوسف (۱۹۴). به دستور یوسف سفره ناهار را روی میز تالار چیدن (۱۹۷).

همچنین، فرهنگ مردسالارانه جامعه ایران، دیدگاهی تحقیرآمیز نسبت به زنان داشت و مجال فعالیت اجتماعی و سیاسی زنان را محدود می‌کرد. (بشیریه، ۱۳۸۸: ۲۹۱)

در رمان سووشون زری از طرف یوسف غریبه است: «زری امروز چندتا مهمان داریم. وقتی آمدند نگذار هیچکس مزاحمان شود» (۱۹۲). زری برای مهمانان چای می‌برد (۱۹۳)، در این هنگام است که سخن یکی از مهمانان (سهراب) سبب واکنش یوسف به حضور زری در جمع سخنانشان میشود، «سهراب می‌گوید: حاضر به هر کاری هستم. با خون خودم خونبها میدهم. کافی نیست؟ حاضرم باروت فرو بدم و خودم را با بنزین پای یکی از دکل‌های نفتشان آتش بزنم. از مرگ خودم نمی‌ترسم از اینکه نقشمان عملی نشود، می‌ترسم، یوسف خان تو نقشه درستی طرح کن که لاف‌های صدی سی احتمال موفقیت داشته باشد...» در این هنگام است که یوسف به زری می‌گوید: «زری، سری به

مهمانان غریب ما بن، می زنی». زری میدانست که محترمانه عذرش را خواسته اند هر چند خیلی دلش می خواست بماند. پشت در گوش ایستاد. «(۱۰۴)».

برداشت آلتوسر از ایدئولوژی همان دلالت های برداشت لکان از میل در روان کاوی را دارد. ما به شناخت غلط جهان در قالب ایدئولوژی روی می آوریم، چون خود چنین می خواهیم، چون چنین کاری برای ما منفعت یا پاداش به همراه دارد. ذات چنین پاداشی نسبت به جایگاه طبقاتی فردی که در درون یک ایدئولوژی معین زندگی می کند، متفاوت است (فرتر، ۱۳۸۷: ۱۱۰).

«از حرف های آنان دلش آشوب شده بود. «قلیان را که برای یوسف آماده می کرد می اندیشید که ترسو یا شجاع، با شیوه زندگی و با تربیتی که او را برای چنین زندگی آماده ساخته، محال است بتواند دست به کاری بزند که نتیجه اش برهم خوردن وضع موجود باشد. آدم برای کارهایی که بوی خطر از آنها می آید، باید آمادگی روحی و جسمی داشته باشد و آمادگی او درست بر خلاف جهت هرگونه خطری بود. می دانست نه جراتش را دارد و نه طاقتش را. اگر اینهمه وابسته بچه ها و شوهرش نبود، باز حرفی» (۱۹۴-۱۹۵). «نوبرها و لمسها و گفت و گوها و چشم در چشم دوختن از یک طرف و شاهد شکفتن ها بودن از طرف دیگر... و چنین آدمی نمی تواند دل به دریا بزند. درست است که مثل چرخ چاه هر روز عین روز دیگر، یکنواخت چرخیده بود، درست است که از صبح تا شام، چرخ زندگی را با پا گردانیده بود و با دستهای آزادش هیچ کاری نکرده بود. کجا خوانده بود که "دست، وسیله وسیله هاست" اما لیخنند و نگاه و گفتار و لمس و بوی آدمی که دوست می داشت، پاداش او بود. نه واقعا کاری از او ساخته نبود. تنها شجاعتی که می توانست بکند این بود که جلو شجاعت دیگران را نگیرد و بگذارد آنها با دست و فکر آزادشان. با وسیله وسیله هایشان کاری بکنند. کاش دنیا دست زنها بود، زنها که زاینده اند یعنی خلق کرده اند و قدر مخلوق خودشان را می دانند. قدر تحمل و حوصله و یکنواختی و برای خود هیچ کاری نتوانستن را. شاید مردها چون هیچ وقت عملا خالق نبوده اند، آنقدر خود را به آب و آتش می زنند تا چیزی بیافرینند. اگر دنیا دست زنها بود، جنگ کجا بود. وحالا اگر نعمت هایی را که تو داری از تو گرفتند، آن وقت چه؟» (۱۹۵).

در نظام مرد سالارانه، رفتارهایی که ریشه در حس مالکیت مرد نسبت به زن دارد باعث پیدایش برخوردهای خشن و اهانت آمیز می شود (واصفی، ۱۳۸۸: ۸۲) در چنین ساختاری اعمال خشونت علیه زنان نه تنها از سوی مردان بلکه از سوی خود زنان نیز به عنوان بخشی از واقعیت زندگی اجتماعی شان مشروعیت کرد (یزد خواستی، ۱۳۸۷: ۵۷).

در یازدهمین فصل این رمان: «یوسف به زنی سیلی زد» و «آمرانه گفت: خفقان بگیر» و نیز گفت «در غیابم فقط یک مترسک سر خرمی!!» (۱۲۰). اما خشم، اما خشم نفرت بار. خشم نفرت بار زری کو؟ به کجاست نفرت زری؟ نفرتی به رگ و ریشه؟ زری مترسک است اما، به قول یوسف در غیاب یوسف، و هم در حضور یوسف، خلاف آنچه یوسف میپندارد. زری مترسکی بی جان، بی هویت، مشتت رخت و لباس و کلاه پوشانده به هیچ بر چوبی و مشتت کاه. برای ترس کلاغ ها و گنجشک ها. مترسک اما مترسکی متحرک که گل هم میچیند، شربت هم درست میکند، قلیان هم می آورد. مترسک اما مترسک ناطق که حرف هم میزند. چشم هم میگوید. مترسک اما مترسک خندان، مترسک ترسان، مترسکی که دلشوره دارد، مترسکی که حامله هم میشود، اما گاه مترسک به دنیا می آورد مثل مرجان و مینا (دختران زری)، و گاه آدم مثل خسرو. مترسک اما مترسکی عجیب. زری مترسکی عجیب (دهباشی، ۱۳۸۳: ۳۴۸). اگر مترسک نیست زری، پس کجاست خشم و نفرت و انزجار او؟ چرا آسمان را به زمین نمی دوزد از «خفقان بگیر» یوسف؟ چرا ازل و ابد را به ناسزا نمی گیرد زری، اگر مترسک نیست از سیلی یوسف؟

همچنین در چنین جوامعی، ارزش های مردسالار، ارزش هایی مشروع و غیرقابل انکار است و هرگونه مقاومت در برابر آن به معنای سرپیچی از هنجارها و عرف اجتماعی قلمداد شده، و واکنش شدید اجتماعی و عرفی را بر می انگیزاند (یزد خواستی، ۱۳۸۷: ۵۷).

سخن خسرو (پسر زری)، در واکنش به این عمل مادر که «چرا گذاشته اسب را ببرند برای دختر حاکم؟ چرا در مقابل آنها ایستادگی نکرده است؟ و چرا به دروغ به خسرو گفته است که، اسب مرده» در رابطه با مادرش اینگونه است: «مادر چرا این همه دروغ گفتی چرا؟ پدر تو از شان پسر چرا همشان دست به یکی کردند و گولم زدند؟ اگر تو اینجا بودی جرات می کردند؟» (۱۲۴) خسرو صدایش را بلندتر از پیش کرد و فریاد زد: «یا بچه خوابیده یا خانم ها میترسند... چقدر زن ها ترسو و دروغگو هستند. فقط بلند گور بکنند و دفن کنند و بعد گریه کنند» (۱۲۴).

زری آرام و مادرانه گفت: «اگر من سر قضیه سحر دروغی گفتم، به دستور عمومیت بود. بعلاوه نمی خواهم در یک محیط پر از دعوا و خشونت بار بیایید می خواهم دست کم محیط خانه آرام باشد تا ...» خسرو حرف مادر را اینطور تلمام کرد: «تا به قول آقای فتوحی گوساله های چشم بسته ای باشیم و خودمان نفهمیم کی گاو میشویم. عین...» (۱۲۸)، پدر آمرانه گفت: «دیگر بس کن» زری به تلخی گفت: «نه، بگذار بگویم. مقصودش گاو مثل من است. حالا پدر و پسر خیلی دلتان می خواهد حرف راست بشنوید؟ پس بشنوید، ترسیدم بله ترسیدم» (۱۲۹).

زری منظور خود را اینگونه بیان می کند: «اگر من بخواهم ایستادگی کنم، اول از همه باید جلو تو بایستم و آن وقت چه جنگ اعصابی راه می افتد»، «میخواهی باز هم حرف راست بشنوی؟... پس بشنو، تو شجاعت من را از من گرفته ای... آنقدر با تو مدارا کرده ام که دیگر مدارا عادت شده» (۱۳۱).

زری بعد از مرگ یوسف، از آن به عنوان «تعقل یوسف در جان زری یاد می شود» حلول یوسف در زری، بهترین محل تجلی خود را در شجاعت و تهور و دلیری می یابد. (دهباشی، ۱۳۸۳: ۳۸۷).

وقتی قتل ردیلانه شوهرش او را دگرگون کرد، زری تصمیم گرفت به اتفاق دیگران کار یوسف را ادامه دهد. بنابراین زری که در آغاز رمان «سووشون» شخص بی طرفی است و می کوشد مانع از ورود مبارزه سیاسی یوسف به خانه اش شود، در پایان رمان و پس از شهادت شوهرش متحول می شود، و به میدان مبارزه می آید.

کلام زری بعد از مرگ یوسف و در واکنش به مرگ او این چنین است: «میخواست بچه هایم را با محبت و در محیط آرام بزرگ کنم، اما حالا با کینه بزرگ می کنم، به دست خسرو تنگ می دم» (۲۵۴). خصوصیات که زری هیچگاه نداشت و همواره در یوسف تقدیرشان میکرد.

« شوهرم را به تیر ناحق کشته اند» (۲۹۳)، «حداقل کاری که میشود کرد عزاداری است، عزاداری که قدغن نیست. در زندگی هی رسیدیم و سعی کردیم او را هم بترسانیم. حالا در مرگش دیگر از چه میترسیم؟ آب از سر من یکی که گذشته...» (۲۹۳).  
 انحلال نهایی یوسف در زری هنگامی است که شجاعت ضرب المثلی یوسف در زری نمود واضح می یابد. «زری مثل مرغی بود که از قفس آزاد شده باشد. یک دانای اسرار به او ندا و نوید داده بود. نه یک ستاره، هزار ستاره در ذهنش روشن شد. دیگر می دانست از هیچ کس و هیچ چیز در این دنیا نخواهد ترسید.» (۲۸۸).

## ۲-۲ رمان جزیره سرگردانی

ایران از دهه ۱۳۳۰ به بعد شاهد تحولات ساختاری در زمینه سیاسی، اقتصادی، آموزشی و حقوقی بود. روی کار آمدن یک حکومت کاملاً خودکامه و وابسته به آمریکا بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، عمل کردن در جهت اهداف منافع آمریکا، گام گذاشتن در راه دگرگونی در زمینه شیوه تولید و اجرای طرح انقلاب سفید توسط حکومت محمد رضاشاه از یک طرف، نارضایتی از عملکرد حکومت پهلوی و پیامد انقلاب سفید شاه از طرف دیگر، منجر به ظهور ایدئولوژی های جدید در مقابل حکومت پهلوی گردید. اسلام گرایان و چپ ها از مهم ترین جریان های فکری بودند که هر دو در یک هدف، که همان سرنگونی رژیم پهلوی بود مشترک بودند. از طرف دیگر از نظر آموزشی و حقوقی نیز ما شاهد پیشرفت چشمگیری نسبت به دهه ۱۳۲۰ هستیم، به عنوان مثال، ما در رابطه با زنان از یک طرف شاهد عمومی شدن مدارس، حضور پررنگ دختران در مدارس و دانشگاه ها هستیم و از طرف دیگر با تصویب قانون حق رأی به زنان در سال ۱۳۴۱ زنان برای نخستین بار حق انتخاب کردن و انتخاب شدن برای مجلس را پیدا کردند. همچنین با تصویب قانون «حمایت خانواده» در سال ۱۳۴۶، نوآوری های جدیدی در رابطه با حقوق زنان به وجود آمد: محدود کردن اختیار مرد در طلاق، گسترش موارد درخواست طلاق توسط زن، محدود کردن اختیار مرد برای ازدواج مجدد و محدود کردن اختیار مرد در منع اشتغال زن (زمانی درمزاری، ۱۳۹۲) عامل تحولی عظیمی در زندگی زنان گردید. این تحولات ساختاری منجر به تحولات جدیدی در رابطه با زندگی زنان گردید. بنابراین ما از دهه ۱۳۳۰ به بعد شاهد واقعیت های ساختاری متفاوت از واقعیت های ساختاری دهه ۱۳۲۰ می باشیم.

فعالیت های توده ای و سیاسی از سال های ۱۳۵۶، حضور زنان در دانشگاه چه در قالب دانشجوی و چه در قالب استاد، استقلال اقتصادی زنان و راه پیدا کردن به مشاغل عمومی، شرکت در مباحث سیاسی، حق تعیین سرنوشت، و در آخر حضور واقعی زنان در مسائل سیاسی از مهم ترین واقعیت های اجتماعی دهه ۱۳۵۰ می باشد که در رمان دو جلدی جزیره سرگردانی به آن پرداخته شده است. از نظر زمانی، این دو رمان به هم پیوسته، فاصله زمانی بین ۱۳۵۶ تا نیمه دوم سال ۱۳۵۹ را در برمی گیرد، یعنی مدتی کم تر از چهار سال، که کمتر از یک سال آن در «جزیره سرگردانی» سپری می شود و حدود سه سال آن در «ساربان سرگردان».

۲-۲-۱ جلد اول: رمان جزیره سرگردانی<sup>۲</sup>

نقطه شروع این رمان نشان از ماهیت آن دارد.

«سحر نبود. نور از شیشه ی پنجره پشت پلکهای هستی افتاد و به قلبش راه یافت. و ستاره ای در دلش چشمک زد. باشد در تختخوابش نشست. زمین و زمان روشن بود. یک آن مثل همه خوش باورها باور کرد که روز از دل ظلمات مثل آب حیات از درون تاریکی زاییده شد، اما نور تنها یک لحظه پایید: صبح اول از دروغ خود سیاهروی شده بود. هستی گلوله های پنبه به موم آغشته را از گوشه‌هایش درآورد و خرناسه مادر بزرگ که در تخت مقابل خوابیده بود، با تاریکی بهم آمیخت. - تاریکی و صدا - دراز کشید و چشمهایش را بست. خواب می‌دید: در سرزمین ناشناسی است. از گرما عرق کرده، پیراهنش به تنش چسبیده، از تشنگی له له می‌زند. درخت‌های ناشناخته‌ای را می‌بیند که برگهایشان سوخته، شاخه های شکسته ... سایه ندارند. هستی منت یک درخت سوخته را می‌کشد و زیرش می‌نشیند. سایه ای در کار نیست اما می‌توان به درخت تکیه داد. زیر درخت پر است از گنجشک های مرده، بال شکسته ... انگار خون هم ریخته. پوشه فشنگ که فراوان است. هستی از دیوار خرابه‌ای، از روی آجرها و پوکه های فشنگ رد می‌شود و به چمن سوخته ای می‌رسد. یک ساختمان فروریخته از دور پیداست. چندتا در بسته پیداست. هستی خود را می‌بیند که روی زمین دست می‌مالد. اما کلیدی پیدا نمی‌کند...» (۵-۶) ایران در سال ۱۳۵۶ در یک فضای جنجالی و سردرگم قرار داشت. جریان های متفاوتی در تضاد با حکومت رژیم پهلوی بوجود آمد. اگرچه همه این جریانات حول محور فروپاشی رژیم پهلوی متحد بودند، ولیکن هر کدام ایده های مختص به خود را دارا بود.

« فرهاد از بکتاش (مراد) گفت که به آسانی رکاب نمی‌داد، به آقا شیخ سعید گفته بود که به شما کمک کنیم تا به قدرت برسید، و بعد ما را کنار بگذارید... و بعد اینکه بکتاش به تقدم کار سیاسی به کار نظامی عقیده داشت... اما رفیقش مرتضی (چیگرا) میگفته که نیروی چریکی نقطه حزب است... می‌گفته: نیروی چریکی می‌تواند نیروی انقلابی توده ها را به حرکت دربیآورد... می‌گفته باید ملت را از گنداب روشنفکری خلاص کرد افسانه ثابت و جزیره ثابت را روشن کرد. صدای سلیم (اسلام گرا): من به مبارزه مصلحانه اعتقاد ندارم، مبارزه مسلحانه امکان دموکراسی را از بین می‌برد. (۱۶۵)

زری جوانی است در حال تحصیل، هنرمند و شاغل، دختری که در شرایط خاص و استثنایی قرار می‌گیرد، مادر بزرگش مادر یک مبارز انقلابی (کشته شدن پسرش در راه مصدق) است که افکار تازه و روشن دارد و در سن پیری به فکر لیسانس گرفتن و درس خواندن است. مادرش زن یک بورژوازی تازه به دوران رسیده است با تمام خصوصیات زن های خوشگل و تازه به دوران رسیده زمانه خودش، استادش (سیمین دانشور) یک زن متفکر و روشنفکر است و عصرش عصر مبارزه عقیده و ایدئولوژی و جهان بینی مختلف.

مطابق با این جریانات و سردرگمی های ایدئولوژیکی، هستی به عنوان یک زن تحصیل کرده در بین این جریانات سردرگم است. « هستی به سلیم می‌گوید: من قاطی پاتی هستم. گاهی فکر می‌کنم چپ انسان دوستم و هوادار خلیل ملکی و گاهی فکر می‌کنم به قدرت تحرک مذهبی معتقدم و پیرو جلال آل احمد یا به قول شما به دینامیز مذهبی، گاهی فکر میکنم تنها به هنر رو بیاورم با برداشت درست سیاسی و اجتماعی، اما چه برداشتی درست است؟» (۸۷)

هستی باید در مسیر زندگی خود را بسازد. هستی گیج شده است و سردرگم

« با این که مثل عشقه به خلیل ملکی و جلال و سیمین و استاد مانی چسبیده (۹۱) حرفه های مراد (انقلابی و چپ) را طوطی وار تکرار می‌کند (۹۲) و با مستر کراسی می‌رقصد (۹۳) و در نمایش آمریکایی ها بازی می‌کند (۹۴). نمیفهمد پدرش قهرمان بوده یا به تصادف کشته شده (۹۵). در انتخاب دو فرد که یکی انقلابی و چپ (مراد) و یکی انقلابی و مذهبی (سلیم) است سردرگم است. چریکی (فرهاد درفشان) را از حلی آباد به بیمارستان می‌برد (۲۱۷) مراد را در خانه خود مخفی می‌کند (۲۲۱) در خانه سلیم می‌نشیند و مفاتیح الجنان و حلیه و زادالمعاد می‌خواند و به نوای تنبور درویش مفتون گوش می‌دهد» (۳۲۲).

سرگردانی هستی سرگردانی فردی نیست به ویژه در دهه ۱۳۵۰ همگانی بوده است. برای زری قضایا روشن و توضیح پذیر بود ولی برای هستی بغرنج و تودرتو. ایران دهه ۱۳۵۰ جزیره سرگردانی است. مطالب این رمان کتابه ای است از جریان هایی که در تقابل با حکومت پهلوی در دهه ۱۳۴۰ شکل گرفت و در دهه ۱۳۵۰ با شدت بیشتری پیگیری شد.

<sup>۲</sup> - هستی و برادر کوچکترش شاهین که پدرشان را در کودکی در راه مصدق از دست داده اند - با مادر بزرگشان، توران جان زندگی می‌کنند. مادرشان، عشرت خانم، هنوز سالی از مرگ همسرش نگذشته، با شخصی به نام احمد گنجور، ازدواج کرده است، و هستی و برادرش را مادر بزرگ - با حقوق ناچیز معلمی - آبرومندانانه بزرگ کرده و برایشان هرچه از دستش برآمده کرده است تا این دو سرو برومند را سربلند به ثمر برساند. هستی دختری است که به دانشگاه زمانه خودش راه پیدا می‌کند و در ارتباط نزدیک با فضای روشنفکری زمانه‌اش قرار می‌گیرد. هستی میان مادر بزرگ، سیمین دانشور و استاد مانی که هر کدام پایش را از یک طرف می‌کشند سرگردان است. هم زمان، در انتخاب دو فرد که یکی انقلابی و چپ (مراد) و یکی انقلابی و مذهبی (سلیم) است، سردرگم است. در این فکر است که خواستگاری کدام یک را بپذیرد و با کدام یک شوهر کند. در نهایت، سلیم پیروز میدان می‌شود و با هستی ازدواج می‌کند.

در این رمان، سلیم با علقه های مردانه خود خواهان سلطه بر هستی است. سلیم در پاسخ هستی که می پرسد: «مبارزه سیاسی خاص مردان است؟ می گوید: نه، اما شما پتانسیل و کاپاسیته مبارزه سیاسی را ندارید. به هنر رو بیاورید به شرطی که از عالم متافیزیکی توازن و تعادل و تصفیه، نقب به واقعیت بزنید، انژکسیون به واقعیت» (۸۷)

این علقه های و خواسته های مردانه که ناشی از ماندگاری فرهنگ مردسالارانه می باشد، در دیدگاه سلیم راجع به استقلال اقتصادی زری نیز نمود پیدا می کند.

« هستی در پاسخ به این پرسش سلیم که: «میخواهید بعد از ازدواج به کارتان ادامه دهید؟» بی درنگ پاسخ می دهد: « البته، برای استقلال مالی. خودتان که بهتر می دانید نتیجه سلطه اقتصادی مرد، استثمار هر چه بیشتر زن است». سلیم می گوید « نمی خواهم زنم هم در خانه کار کند و هم در اداره، هم بچه داری کند و هم شوهرداری، فرسوده می شود. فکرش را نکنید، بچه ها را سحر از خواب ناز بیدار کردن و مثل توپ فوتبال به عمع و خاله و مادر بزرگ پاس دادن تا خانم برود اداره. آیا کار درستی است؟» (۴۱)

فرداهش مرد سالاری اغلب موفق شده صدای زنان را از آنها بگیرد. زن باید خود را از مردها رهایی بخشد و شایستگی های خود، تمنای خود و حوزه پهناور هستی خود را که با مهر و موم نگاهداری شده بازباید. (پیتر ویدوسون، ۱۳۷۲: ۲۸۶-۲۸۷) در این ادب زنانه گرایشی وجود دارد که می خواهد شأن اجتماعی زن را بالا ببرد و ستمی را که بر او می رود عریان سازد و او را آگاه کند که زن می تواند همدوش مرد در کارهای اجتماعی مشارکت جوید. این گرایش همان است که در داستان «جزیره سرگردانی»، بازتابیده شده (دهباشی، ۱۳۸۳: ۵۱۸) از طرف دیگر، هستی همانند سایر زنان آن زمان، بوی سیاست، هنر، و استقلال، به دماغش خورده و به این آسانی نمی تواند از آن دست بشوید. بنابراین وقتی می شنود مراد و گروه او زیر ضربه قرار گرفته اند، خطر می کند و به «شهر حلب»<sup>۳</sup> دکور فقیرنشین ها، می رود، فرهاد درفشان را به بیمارستان (۲۱۷) و سلیم را به خانه خود (۲۲۱) می برد.

« در شهر حلب خورشید به آوارگان و بچه های کرایه ای زل زده بود و در آسمان ابری نبود تا بگیرد. بچه های نیمه لخت با یک توپ پلاستیکی در زمین بایر جلو آلونکها فوتبال بازی می کردند، اما نه از دروازه خبری بود و نه از دروازه بان» (۲۳۲)

مردم این شهر، هنگامی که بر اثر گفتارهای آقا شیخ سعید و سلیم و دیگران به ستمی که برایشان می رود آگاه می شوند و در می یابند مبارزه ضد ستمگری، «جهاد» وظیفه انسانی ایشان است، دیگر عذر و بهانه نمی آورند و وارد صحنه نبرد می شوند. هنگامی که هستی به یکی از ایشان می گوید عملیات فردا به هم خورده، او می گوید: « سی چی به هم خورده؟ این همه یار گرفته ایم. چماق ها حاضر، حلب بنزین، آجر. پلنگ عباس بنزین می ریزد رو ماشین های دم برزن و سهند کبریت می کشد و ما زن و مرد می ریزیم تو و شیشه و اثاث را خرد می کنیم. داد می زنیم. ما خانه می خواهیم، نان و آب می خواهیم. کحال ممکن است موقوف بشود. قیامت می کنیم» (۲۳۳) اگرچه این مبارزه در آن دوره پراختناق شکست می خورد، اما چنین مبارزاتی زمینه پیروزی یک ایدئولوژی منسجم ( ایدئولوژی اسلام گراها) را فراهم کرد. در آخر سر سلیم و هستی در عهد و پیمانی خصوصی، بر مبنای دست نوشته ای روی کاغذ، با هم پیمان ازدواج می بندند و پنهان از چشم دیگران زن و شوهر می شوند. قرار میشود که در فرصت مناسب یک مراسم ازدواج سنتی و نمایشی هم برای راضی کردن خانواده ها و رسمی کردن ازدواجشان برگزار کنند.

« تو حالا زن من هستی، سر و همسر. تمام کس و کار و دار و ندار من در این دنیا، روغن چراغدان هستی من، خودم سردرگمی ترا فوت میکنم» (۲۸۱)

هستی در پایان کتاب نیز خواب می بیند؛ این خواب درست متضاد با آن خواب قسمت اول رمان است که به آن پرداخته شد. « در جاده ای قدم برمی دارد بی آغاز و انجام، جاده ای همواره با دیواره های از سروناز. نتیجه و نوه سرو کاشمر؟ می رسد به استخر آت گلی، خودش چنان شفاف است که اینگار نور در سراسر بدنش ساری است. اسب « قره قاشا» از آب درمی آید. کنار هستی می ایستد و می گوید سوار شو. می رسی. هستی می گوید: دیر وقت است. اسب: هیچ وقت دیر نیست، نترس! در اینجا کلید زرینی در ئست هستی است که به همه قفل ها می خورد. هستی مانند پرنده ای در آسمان بی ابر در پرواز است» (۳۲۵)

ازدواج هستی با سلیم (اسلام گرا) و بیرون آمدن از سردرگمی، که نمود آن را در خواب هستی در آخرین صفحه از رمان «جزیره سرگردانی» می بینیم. می تواند نمودی از گام نهادن هستی در یک مسیر مشخص و پیروزی اسلام گراها در مقابل جریانات دیگر باشد. اسلام بر برابری بین زن و مرد تاکید کرده و به هر دوی آنها حق تصمیم گیری درباره سرنوشت خودشان و بر خورداری از تمام آزادیها را داده است: حق انتخاب (رای دادن و انتخاب شدن)، حق آموزش، کار و نیز حق اعمال تمام وظایف اقتصادی. از نظر اسلام زن نیز مانند مرد، رسالت الهی - انسانی دارد و باید ضمن مشارکت و همیاری، زمینه حضور فعال خود را در همه عرصه ها فراهم آورد.

<sup>۳</sup> - در این رمان واقعیتی از مبارزه مردمان «شهر حلب» به صحنه آمده است. مردمی که در جنوبی ترین نقطه تهران زیست می کنند و در فقر و بیماری و فساد و شوربختی غوطه ور هستند. این فقیران و محرومان در عین محرومیت و فقر اداری دارای احساس والای انسانی اند.

۲-۲-۲ جلد دوم: رمان ساریان سرگردان<sup>۴</sup>

از مهم ترین تفاوت بین جلد اول و جلد دوم رمان شرکت مستقیم هستی در عملیات انقلابی است. برخلاف جلد اول رمان که در یک فضای سردرگمی هستی در پشت صحنه به مبارزین انقلابی کمک می کرد ( همانند بردن فرهاد به بیمارستان، آوردن مراد به خانه خود، دادن خبر متوقف شدن عملیات به مردم شهر حلب و ...)، در جلد دوم این رمان، هستی در عملیات شهر حلب به طور مستقیم شرکت می کند در این عملیات حیرت انگیز همه - از توران جان (مادر بزرگ هستی) و مامان عشی (مادر هستی) تا تیمسار و تیمورخان که از همسایه های منزل هستی هستند شرکت می کنند. هستی در این ماجرا دستگیر می شود (۵۲). اما بعد از مدتی به واسطه احمد گنجور (شوهر مادر هستی) از زندان فرار می کند. سرانجام پس از پیروزی انقلاب اسلامی با شروع جنگ بین ایران و عراق هستی با یک فرزند، شاهد رفتن شوهرش به جنگ می شود (۳۰۷).

<sup>۴</sup> - رمان ساریان سرگردان با ماجرای دستگیری هستی آغاز می شود. در پی لورفتن دخالت هستی در ماجرای شهر حلب - طی عملیاتی مهیج - هستی بازداشت می شود. مراد با آگاه شدن از دستگیری هستی، خودش را به سازمان امنیت معرفی می کند، تا مسؤولیت اعمال هستی را بر عهده بگیرد و او را بی تقصیر و انمود کند. بنابراین مراد هم دستگیر می شود. هستی می کوشد تا با یک رشته دروغ شاخدار و اعتراف های بی پایه و اساس و ساختگی، توجه دکتر را به خود جلب و از دوستش - فرخنده - منحرف کند. او خود را به دروغ همسر فرهاد درفشان و زن برادر فرخنده معرفی می کند و با پذیرش فعالیت های سیاسی ناکرده، خود را آدمی مهم جا می زند و به این ترتیب پرونده خود را سنگین تر می کند. فرخنده دروغ هایی را که هستی به او گفته تحویل سلیم می دهد. سلیم از شنیدن این خبر که هستی همسر دوست او - فرهاد درفشان است - چنان شوکه می شود که اوضاع روحی اش به هم می ریزد و در شرایط بحران شدید و عدم تعادل روحی تسلیم اصرارها و سماجت های خواهرش قدسی می شود و طی مراسم باشکوه با دختر خواهر شوهر او - نیکو - که دختری سنتی و سر به راه است، ازدواج می کند. هستی و مراد به جزیره سرگردانی تبعید می شوند، تا تسلیم و وادار به همکاری بدون قید و شرط با سازمان امنیت شوند، اما احمد گنجور (شوهر مادر هستی) با همکاری شیخ دامان، هستی و مراد را فراری می دهد. هستی که از ازدواج سلیم با نیکو با خبر شده است در نخستین فرصت با سلیم ملاقات می کند و پیمان ازدواج دست نوشته شان را از او پس می گیرد و پاره می کند. کمی پس از آن هستی و مراد با هم ازدواج می کنند. با شروع جنگ عراق و ایران، مراد تصمیم می گیرد برای سروسامان دادن به وضع آب بیمارستان به جبهه برود. داستان در شب قبل از عزیمت مراد به جبهه به پایان می رسد

### نتیجه گیری

دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۵۰ دو دهه کاملاً متفاوت از نظر اقتصادی، آموزشی، حقوقی، سیاسی و ایدئولوژیکی است. با پرداختن به این ساختارها در دو دوره زمانی متفاوت است که میتوان به تفاوت در جایگاه زن در رمان‌های «سووشون» و جزیره سرگردانی» پی برد. اقتصاد مبتنی بر کشاورزی، محدودیت‌های آموزشی برای زنان، ممانعت از اعطای حق انتخاب کردن و انتخاب شدن برای حضور در مجلس برای زنان، و مهم‌تر از همه ساخت سیاسی و ایدئولوژیکی مبتنی بر پدرسالاری در دهه ۱۳۲۰، منجر گردیده تا مؤلفه‌هایی از جمله: خانه داری، مطیع بودن، نداشتن حق تعیین سرنوشت، عدم استقلال اقتصادی، و عدم پرداختن به مسائل سیاسی، به عنوان ویژگی‌های اساسی برای جنسیت زن در نظر گرفته شود. که در رمان سووشون، به آن پرداخته شده است. اما تغییرات ساختاری در ایران از دهه ۱۳۳۰ به بعد، دیدگاه جدیدی را در ارتباط با جایگاه زن پدید آورد. این تغییرات ساختاری در زمینه اقتصادی ( سرمایه داری)، آموزشی ( پررنگ شدن حضور زنان در محیط‌های آموزشی)، حقوقی ( دادن حق رأی به زنان و تصویب قانون حمایت خانواده) و ایدئولوژیکی ( ایده‌های برخاسته از گفتمان اسلام‌گراها)، نه تنها منجر به استقلال اقتصادی و حضور در عرصه و مشاغل عمومی برای زنان گردید، بلکه زنان را در یک جایگاه برابر با مردان در زمینه سیاسی و استقلال عمل قرار داد. رمان جزیره سرگردانی حکایت از دختر جوانی به نام هستی است که نه تنها حق رفتن به دانشگاه و استقلال اقتصادی را داراست بلکه همواره این شجاعت را در خود می‌بیند که دوشادوش مردان مبارز انقلابی، در عملیات براندازی رژیم سهیم شود.

## منابع و مراجع

- [۱] آلن، بیرو (۱۳۷۰)، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: کیهان.
- [۲] آرین-پور، یحیی (۱۳۵۷)، از صبا تا نیما، جلد دوم، تهران: زوار.
- [۳] بشیریه، حسین (۱۳۸۸)، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نی.
- [۴] پیتر ویدوسون، رمان سلدن (۱۳۷۲)، راهنمای نظریه ادبی معاصر، عباس مخبر (مترجم)، تهران: انتشارات طرح نو.
- [۵] دانشور، سیمین، (۱۳۴۸)، سووشون، تهران: خوارزمی.
- [۶] دانشور، سیمین (۱۳۷۲)، جزیره سرگردانی، تهران: خوارزمی.
- [۷] دانشور، سیمین (۱۳۸۰)، ساریان سرگردان، تهران: خوارزمی.
- [۸] دهباشی، علی (۱۳۸۳)، بر ساحل جزیره سرگردانی تهران، سخن.
- [۹] رضوی، کمال (۱۳۹۱)، «نگرشی کوتاه بر مفاهیم کلیدی در نظریه اجتماعی لویی آلتوسر»، ص ۱-۹ از سایت: [faculties.sbu.ac.ir](http://faculties.sbu.ac.ir).
- [۱۰] زمانی درمزاری، محمد رضا (۱۳۹۲)، «قانون حمایت از خانواده در آئینه تاریخ و حقوق»، قابل دسترس در سایت: [www.khabaronline.ir](http://www.khabaronline.ir).
- [۱۱] عبادیان، محمود (۱۳۷۱)، درآمدی بر ادبیات معاصر ایران، تهران: گهرنشر.
- [۱۲] فرتو، لوک (۱۳۸۷)، لویی آلتوسر، ترجمه امیر احمدی آریان، تهران: نشر مرکز.
- [۱۳] مصباحی پور ایرانیان، جمشید (۱۳۵۸)، واقعیت اجتماعی و جهان داستان، تهران: امیرکبیر.
- [۱۴] نیکو بخت، ناصر (۱۳۸۷)، «تعامل رمان فارسی و جامعه ایرانی»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره ۲۳، ص ۳۲۴-۳۴۱.
- [۱۵] واصفی، صبا، ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۸)، «خشونت علیه زنان در آثار محمود دولت آبادی»، مجله علوم اجتماعی، شماره ۲۴، ص ۶۷-۸۶.
- [۱۶] یزدخواستی، بهجت، شیری، حامد (۱۳۸۷)، «ارزش پدرسالاری و خشونت علیه زنان»، مجله مطالعات زنان، شماره ۱۸، ص ۵۵-۸۰.